

پرداخت دیه نفس به فرد مبتلا به بیماری کشنده

نسرین کریمی^۱

چکیده

یکی از دارایی‌های انسان که ممکن است مورد تعرض دیگران واقع شود، جسم و جان اوست که البته با ارزش‌ترین دارایی انسان محسوب می‌شود و در حقوق اسلام نیز حفظ و احترام به آن شدیداً مورد توجه قرار گرفته است، تعرض به تمامیت جسمانی اشخاص از دو جنبه حقوقی و کیفری باعث ایجاد مسؤولیت می‌شود. فراهم کردن شرایط ورود میکروب به بدن افراد از این قبیل است؛ بعضی از این میکروب‌ها کشنده هستند و پس از ورود به بدن عوارضی را ایجاد نموده و پس از گذشت مدت زمانی فرد را به کام مرگ می‌کشاند. حال اگر فردی مانند پزشک، بدون سوءنیت و اطلاع، باعث آلوده شدن دیگری به این نوع میکروب‌ها گردد، در مقابل فرد آلوده شده تا چه میزان مسؤولیت دارد؟ از آنجایی که مبانی فقهی، فرد مبتلا به بیماری کشنده را در حکم متوفی قرار می‌دهد، این موضوع می‌تواند مستمسک خوبی در جهت صدور حکم به دیه کامل در حق زیان دیده باشد.

واژگان کلیدی

دیه نفس، بیماری کشنده، سبب مسلم، ارش، مجنی‌علیه، جانی، عامل ورود

ضرر

۱- استادیار، هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

مقدمه

مطابق اصل جبران خسارت هر کس به دیگری ضرری وارد سازد، باید آن را جبران نماید (حتی اگر بدون عمد باشد)، مگر آن که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که وارد آمده است ناروا و نامتعارف جلوه نکند و یا ورود خسارت غیر مستقیم باشد و مسبب مرتکب تقصیر نشده باشد. ورود خسارت چهره‌های مختلفی دارد، مانند این که مال فردی تخریب یا معیوب گردیده باشد یا از انتفاع از آن محروم شده باشد یا مجبور به تحمل هزینه‌های بیهوده‌ای گردیده باشد یا به سلامت جسمی وی آسیبی وارد شده باشد و هزینه‌های پزشکی، جراحی و دارویی را متحمل گردیده باشد و یا آن که شدت آسیب به حدی باشد که باعث مرگ آنی فرد شود یا در او ایجاد بیماری کشنده نماید. در رابطه با آلوده کردن فردی به میکروب کشنده، در جایی که مورد از شمول حکم قصاص خارج است، جهت جبران خسارت و لطمات جسمی در شریعت اسلام قالبی به نام دیه و ارش وجود دارد که مورد هر کدام مشخص است.

خداوند در قرآن مجید، به صراحت از دیه نام برده (نساء، ۹۱ و ۹۲؛ مائده، ۳) و این جزء نصوص قرآن است که شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد. در زمان پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) حکم به پرداخت دیه صادر می‌شد و اگر کسی از پرداخت آن استنکاف می‌نمود، از اموال او اخذ و به مجنی‌علیه یا وراث او پرداخت می‌شد. بنابراین در جواز اخذ دیه جای هیچ شبهه‌ای نیست. دیه در اصل از «ودی» به معنای پرداختن می‌باشد که با تغییر و تحول صرفی به دیه تبدیل شده است (نجفی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۲) و جبران لطمه و خسارت وارده بر بدن است؛ یعنی مال معینی است که باید جانی به مجنی‌علیه یا اولیای دم او بپردازد.

الف - مبنای پرداخت دیه نفس به فرد مبتلا به بیماری کشنده

با عنایت به پیشرفتی که علم تابه حال در زمینه درمان بیماری‌ها داشته، در حال حاضر هنوز برخی از بیماری‌هایی که فرد دچار آن‌ها می‌گردد، کشنده محسوب می‌شوند، یعنی پس از گذشت مدت زمانی از ورود میکروب، منجر به مرگ شخص می‌شود. طرق ورود این میکروب‌ها متعدد است، استفاده از وسایل آلوده توسط پزشک، انتقال خون آلوده به فرد و طریق جنسی مواردی از این قبیل است. معروفترین این میکروب‌ها ویروس HIV است؛ ویروس ایدز از زمان استقرار در بدن تا بروز اولین آثار و علائم ابتلا به ایدز یک فاصله‌ی زمانی را طی می‌کند و از این زمان تا هنگام مرگ بیمار نیز مدتی به طول می‌انجامد. در این مدت، سیستم ایمنی بدن به شدت مورد تاخت و تاز این بیماری قرار گرفته، پس از چندی به کلی کارایی خود را از دست می‌دهد. پس از ضعف یا نابودی سیستم ایمنی بدن، عرصه برای بروز و ظهور سایر امراض به خصوص امراض درمان ناپذیری همچون سرطان فراخ شده و اندام‌ها و بافت‌های مختلف بدن، در معرض زوال و ممت قرار می‌گیرند. در چنین وضعیتی فرد مبتلا به تدریج از پای درآمده، سرانجام جان خویش را از دست می‌دهد. تعداد محدودی از انسان‌ها به دلایلی که هنوز کشف نشده پس از ورود ویروس HIV به بدنشان مبتلا به بیماری ایدز نمی‌شوند، اما از آن جایی که هنوز درمانی برای این بیماری پیدا نشده، اگر سیر این بیماری شروع شود، دیر یا زود فرد از دنیا خواهد رفت. بنابراین چون شروع بیماری ایدز عقیب ورود این ویروس به بدن، سبب مسلم مرگ طرف است و تحقق سبب مسلم در حکم تحقق مسبب است، می‌توان قبل از فوت مجنی‌علیه نسبت به پرداخت دیه نفس حکم داد.

تعیین ارش در این موارد تنها امور را دچار پیچیدگی می‌نماید. زیرا در هر مرحله از بیماری فرد مبتلا باید با یک انسان سالم سنجیده شود و مقدار ارش مشخص گردد. تعیین این مقدار و یافتن معیارهایی جهت این کار، خود بسیار مشکل است، زیرا تعیین ارش در بیماری‌ها با دشواری‌هایی روبروست که در مورد بیماری‌هایی نظیر ایدز این مشکلات صد چندان می‌شود، زیرا سیر پیشرونده این بیماری به گونه‌ای است که فرد مبتلا در فواصل زمانی کوتاهی می‌تواند اعلام نماید که بیماریش پیشرفت کرده و باید ارش جدیدی تعیین شود، در این صورت ممکن است پس از چند سال که بیمار فوت می‌کند، میزان ارشی که دریافت کرده ده‌ها برابر مقدار دیه باشد، حال آنکه ورثه وی مجبور هستند میزانی از ارش را که بیش‌تر از دیه شده، برگردانند!

چنانچه مطرح شود که از همان ابتدا باید ارشی معادل دیه تعیین شود مشکل مرتفع نمی‌شود، چون اگر گفته شود ارش در مقابل بیماری طرف قرار گرفته باز این قابلیت وجود دارد که با پیشرفت بیماری در هر مرحله ارش جدیدی تعیین شود و اگر گفته شود این ارش مبلغ نهایی و قطعی است و نمی‌توان با پیشرفت بیماری بر مقدار آن افزود، این سخن فقط در صورتی قابل پذیرش است که بیمار مشرف به موت قطعی در حکم متوفی دانسته شود و این سخن، صحیح و همان مدعای این مقاله و مطابق قضاوت عرف است، اما نتیجه این قول تعیین دیه است نه ارش، زیرا وقتی تحقق سبب مسلم در حکم تحقق مسبب دانسته شود، باید حکم مسبب را برآن بار کرد؛ ضمن اینکه تعیین ارش برای مورد بحث با آنچه فقهای امامیه در مقام تعریف ارش بیان داشته‌اند مغایر است، زیرا ارش در بیان غالب فقهای امامیه به معنای مادون نفس است که مقدار

آن در شرع تعیین نشده است (خویی، ۱۳۹۵ ه.ق، ج ۲، ص ۲۱۲). بنابراین در مورد فردی که مبتلا به بیماری کشنده شده باید از همان ابتدا دیه نفس تعیین شود.

ب- ذیحق دریافت دیه

در مورد بحث، گرچه دیه نفس تعیین می‌شود، اما این دیه باید مثل دیه اعضا به مجنی‌علیه پرداخت شود نه به وراث وی، زیرا مالک اصلی دیه، مجنی‌علیه است، برای همین است که دیه اعضای مجنی‌علیه به خود وی پرداخت می‌شود. شاهد این مطلب نیز تعاریفی است که از دیه شده است که در ذیل به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌گردد:

- ۱- دیه، خون بهاست که حق کشته شده می‌باشد (قرشی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۱، ص ۵۳).
- ۲- آنچه در مقابل خون به فردی پرداخت می‌شود، دیه نام دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۸۶۲).
- ۳- دیه، مالی است که در ازای نفس و مادون آن (اعضا) به مجنی‌علیه پرداخت می‌شود و در صورت فوت مجنی‌علیه به ورثه به ارث می‌رسد (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۵۳).
- ۴- دیه بدل و عوض نفس است (آل‌بحرالعلوم، ۱۳۶۲ ه.ش، ج ۴، ص ۸۹).

این‌که در کتب فقهی در رابطه با این موضوع بحثی نشده به این دلیل بوده که این مطلب، مفروغ عنه گرفته شده، به‌خصوص که بیماری‌هایی با این وضعیت خاص محصول قرون اخیر می‌باشد، از طرف دیگر قول مشهور فقهاء که می‌فرمایند: اگر در اثر جنایت، مجنی‌علیه کشته شود، دیون و وصایای او باید از محل دیه پرداخت شود و دیه، جزء ترکه‌ی وی به حساب می‌آید (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۴، ص ۹۸، ایشان می‌نویسند در این زمینه اجماع وجود دارد؛ آل‌بحرالعلوم، ۱۳۶۲ ه.ش، ج ۴، ص ۸۹)، مؤید همین مطلب است.

همین‌طور روایاتی در وسائل‌الشیعه نقل گردیده که می‌تواند مستند این مدعا باشد؛ اول روایتی است که در این خصوص از امام کاظم (ع) نقل شده است، ایشان در مقام پاسخ به سؤال راوی تعبیری دارند که بسیار جالب است. سؤال‌کننده می‌پرسد که هرگاه شخصی در اثر عمد دیگری کشته شود و اولیای دم با قاتل مصالحه نموده و دیه بگیرند، چنانچه مقتول، دینی بر ذمه داشته باشد، آیا اولیاء دم مکلفند از محل دیه آن را بپردازند یا بر عهده‌ی امام مسلمین است که از بیت‌المال آن را بپردازد؟ امام در پاسخ می‌فرماید: باید از محل دیه که در اثر مصالحه‌ی اولیاء دم به آن‌ها داده شده، بپردازند زیرا مجنی‌علیه نسبت به دیه از سایرین سزاوارتر است (حرعاملی، ۱۴۰۹ه.ق، ج ۲۹، ص ۱۲۳، ح ۲).

دوم روایتی است که در عنوان آن باب آمده است: «باب أن الدیه کمال المیت یقضی منها دیونه و تنفذ وصایاه»، دیه مال میت است، از آن دیون و وصایای میت کم می‌شود. سپس با چندین واسطه از حضرت علی (علیه السلام) در مورد مردی که ثلث مالش را وصیت می‌کند و بعد به نحو خطایی به قتل می‌رسد نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «ثلث دیته داخل فی وصیته» (حرعاملی، ۱۴۰۹ه.ق، ج ۲۹، ص ۲۳۱، ح ۱) یعنی: ثلث دیه میت داخل در وصیت او است. این امر در صورتی ممکن است که مالک دیه را شخص مجنی‌علیه بدانیم نه وارث وی. بر همین اساس در پرونده موسوم به هموفیلی‌ها قاضی پرونده خواندگان دعوی را به پرداخت یک دیه کامل انسان به بیماران آلوده به ویروس ایدز که در قید حیات هستند، محکوم می‌نماید (ر.ک: پرونده هموفیلی‌ها).

بنابراین در مرحله‌ی اول، اگر مجنی‌علیه خودش زنده باشد، دیه به خود وی پرداخت می‌شود و مانند بقیه‌ی اموال می‌تواند در آن دخل و تصرف نماید و

هیچ‌گونه قید و شرطی ندارد. اما اگر مجنی‌علیه بر اثر جنایت فوت کند، دیه به ورثه‌ی او به ارث می‌رسد.

ج- مسؤول پرداخت دیه در صورتی که فرد مبتلا به بیماری کشنده قبل از فوت به قتل برسد.

اگر فردی که مبتلا به بیماری کشنده شده، قبل از فوتش توسط فرد دیگری به عمد یا به طور خطایی به قتل برسد تکلیف چیست؟ در این مورد چند احتمال متصور است:

احتمال اول این است که عامل دوم را مسؤول دانسته و گفته شود که هر میزانی از دیه که عامل اول داده باید به وی مسترد گردد. اما از یک طرف، دلیلی بر این احتمال وجود ندارد و از طرف دیگر اگر در استحقاق فردی که به واسطه آلوده شدن به میکروبی، مستحق دریافت دیه شده، شک ایجاد شود به این نحو که تردید شود آیا حدوث عامل جدید موجب رفع مسؤولیت از عامل سابق می‌شود یا خیر؟ به حکم استصحاب باید گفت که نمی‌توان این حق را از او گرفت.

احتمال دوم تقسیم مسؤولیت بین عاملین است که در نتیجه هر یک از عوامل، نسبت به مقداری که اضافه بر مسؤولیتش پرداخت کرده حق رجوع به سایرین دارد. این احتمال نیز مواجه با همان اشکال است که در فرض پیش گفته شد، ضمن اینکه این فرض موجب پیچیدگی در موضوع می‌شود، زیرا ممکن است ابتلای فرد به بیماری کشنده و دریافت دیه توسط وی به سال‌ها قبل مربوط شود. احتمال سوم این است که گفته شود هم عامل اول باید یک دیه کامل بدهد و هم عامل دوم، مسؤولیت عامل اول از این جهت است که یک انسان سالم را در معرض مرگ قطعی قرار داده و اطلاق روایات شامل حال او می‌شود و در صورت

شک در ضمان او مسؤولیتش استصحاب می‌شود. عامل دوم هم باید دیه نفس را به مجنی‌علیه بدهد، چون نسبت به او هم مقتضی موجود و مانع مفقود است. این احتمال موجه به نظر می‌رسد، زیرا اینکه فرد از قبل مبتلا به بیماری کشنده بوده مجوز قتل وی نیست. روایات باب قصاص و دیات از این بابت اطلاق دارند و قتل فردی را که مبتلا به مرضی بوده را استثنا نمی‌کنند، اگر ابتلا به مرضی کشنده مانعی بر سر دریافت دیه از قاتل فرد بیمار یا قصاص وی باشد، در این صورت قتل فردی که رو به موت است و امیدی به بهبودی او نیست (مثلاً به بیماری لاعلاج مبتلا شده یا به او زهری کشنده نوشانده شده) نمی‌بایست ضمان-آور باشد، در حالی که فقها قائلند که اگر شخصی یک مهدورالدم یا جانی مستحق قصاص را بکشد، اگر ولی دم نباشد، قاتل محسوب شده و باید قصاص شود و در صورت مطالبه دیه، باید دیه پرداخت شود، قتل شخص مشرف به موت که سبب موت او محقق شده است هم نظیر همین مورد است.

ممکن است ایراد شود که چگونه امکان دارد دو دیه در برابر یک جان پرداخت شود؟ در پاسخ باید گفت بُعد قضیه به علت نداشتن سابقه امر است، چگونه است که اگر شخصی اعضای مختلف خود را از دست بدهد مستحق دریافت چند دیه کامل می‌گردد، درحالی‌که اگر دفعتاً جان خود را از دست می‌داد فقط مستحق یک دیه بود؟ در اینجا نیز تفاوت زمانی بین ایجاد سبب محقق فوت و قتل بعدی، استحقاق دو دیه را توجیه می‌کند.

د- پرداخت دیه یا ارش در صورت ابتلاء به بیماری مادام‌العمر

در قسمت قبل بیان گردید که اگر در اثر فعل عامل ورود زیان، مجنی‌علیه مبتلا به بیماری کشنده شود، عامل باید دیه نفس پرداخت نماید؛ اما اگر ویروسی

که وارد بدن مجنی‌علیه شده، کشنده نباشد، ولی فرد را مبتلا به بیماری نماید که همیشه با او همراه است و درمان قطعی ندارد چه؟ به نظر می‌رسد در این صورت باید به دلیل زوال سلامتی وی تعیین ارش نمود.

ارش در لغت به دو معنای دیه جراحات و دیه جراحی که میزان آن معین نیست آمده است (جوهری، ۱۴۰۷ه.ق، ص ۹۹۵). یعنی آن را در مورد نقص یا جراحاتی وارد دانسته‌اند که در شرع میزان دیه آن‌ها مشخص نشده باشد (ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۲۶۳). ارش در اصطلاح غالب فقهای امامیه نیز به معنای دیه‌ی جنایت بر مادون نفس است که مقدار آن در شرع تعیین نشده است (خویی، ۱۳۹۵ه.ق، ج ۲، ص ۲۱۲). حال اگر بر اثر جنایت نقصی حاصل نشود ارش تعلق نمی‌گیرد. مثالی که اکثر فقها ذکر می‌کنند این است که اگر جانی انگشت زائد فرد شش انگشتی را قطع کند ارش ندارد یا ضربه‌ای به فرد بزند که اثری نگذارد و تنها او احساس درد کند، باید امر را به مصالحه حل کند و ارش ندارد، زیرا نقصی حاصل نشده است.

با این اوصاف هر جنایتی که بر فرد وارد شود و در او ایجاد اشکالی اعم از جراحی، بیماری و هر نوع نقص دیگری نماید اگر در شرع برای آن دیه‌ی خاصی مقرر شده باید همان مبلغ پرداخت گردد و اگر دیه‌ی خاصی معین نشده، باید ارش تعیین گردد. وقتی در اثر انتقال ویروس به فرد عضوی از فرد صدمه ببیند، اگر آن عضو از اعضای بود که در شرع برای آن دیه مشخص شده است (مانند چشم)، به همان مقدار معین حکم داده می‌شود و گرنه از باب زوال منافع، قاعده‌ی تعیین ارش، اعمال خواهد شد همانند ابتلاء به بیماری هپاتیت C در اثر خون آلوده به این ویروس، این بیماری کشنده نیست که دیه‌ی نفس در مورد آن تعیین

شود، ولی به دلیل عوارض گوناگون، زندگی فرد را دچار مشکلات عدیده‌ای می‌نماید. بنابراین می‌توان به جهت زوال صحت و سلامتی فرد، تعیین ارش نمود. در این راستا می‌توان به دلایل زیر که به نوعی مستندات قاعده‌ی ارش نیز می‌باشد اشاره نمود:

۱- صحیحه اُبی بصیر: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که «جامعه نزد ماست.» امام در پاسخ سؤال ابوبصیر که جامعه چیست؟ می‌فرماید: «کتابی است که در آن هر حلال و حرامی و هرچه مردم نیازمند آنند حتی ارش الخدش وجود دارد.» سپس امام علیه السلام از ابوبصیر اجازه گرفته و بدن او را می‌فشرند و می‌فرمایند: «حتی ارش این نیز در جامعه آمده است.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، باب ۴۸، ص ۳۵۶، ح ۱). بعضی از فقها در اثبات قاعده‌ی ارش به این روایت استناد کردند (خویی، ۱۳۹۵ق، ص ۲۶۷ و ۲۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۵۹). مستفاد از این روایت آن است که هر جنایتی موجب ضمان است. حال آن صدمه‌ای که دیه‌ی مقدر شرعی ندارد هدر و باطل نمی‌شود و باید با ارش، مقدار آن را تعیین نمود. نمونه‌ی بارز این‌گونه آسیب‌ها از بین بردن سلامتی فرد و انداختن وی در مهلکه‌ی بیماری می‌باشد.

۲- روایات قاعده لایبطل: برخی فقها برای قاعده‌ی ارش به روایاتی استناد کرده‌اند که بر هدر نرفتن خون و حق مسلمان دلالت می‌کند (خویی، ۱۳۹۵ق، ص ۲۱۲، ۲۶۷، ۲۹۷، ۲۹۹). از جمله این روایات، روایت صحیحه اُبی عبیده است که مطابق آن امام باقر (علیه السلام) در مورد نابینایی که چشم فردی را از حدقه درآورده است فرمودند: «جنایت عمدی کور مانند جنایت خطایی است، برای این جنایت، دیه در مال جانی لازم می‌شود و اگر مالی ندارد بر امام لازم است دیه بدهد و حق مسلمان باطل نمی‌شود.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۳۴، ص ۲۷۳، ح ۱)

گرچه این روایت درباره‌ی جنایت بر چشم است که دیه‌ی معین دارد، اما علتی که در ذیل آن آمده است (لایطل حق امرء مسلم) باعث توسعه‌ی حکم می‌شود.

۳- صحیح‌ه عبدالله بن سنان: عبدالله از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که: «دیه‌ی دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است و اگر جنایت به صورت جراحت و نه قطع کردن باشد، دو نفر عادل به آن حکم می‌کنند و هر کس به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند، کافر است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ه.ق، باب ۸، ص ۳۸۹، ج ۱) گرچه این حدیث بیشتر به شیوه‌ی تعیین ارش نظر دارد اما از آن مسلم بودن تعیین ارش دانسته می‌شود.

۴- مرسله‌ی جمیل: جمیل درباره‌ی مردی سؤال می‌کند که دستش شکسته شده و سپس بهبودی می‌یابد، حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: «جانی قصاص نمی‌شود ولی باید ارش را بپردازد.» (شیخ طوسی، ۱۴۰۶ه.ق، ج ۱۰، ص ۲۶۰)

۵- مرسله دیگر جمیل: در مورد کسی که دندان صغیری را بکند ولی دوباره دندان او بروید همه‌ی علماء نسبت به عدم قصاص اجماع دارند. مشهور فقها به حکومت و دیه‌ی غیرمعین قائلند و مستندشان هم مرسله‌ی جمیل است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۹ه.ش، ص ۹۷): عن احدهما علیهم السلام: «انه قال فی سن الصبی یضر بها الرجل فتسقط ثم نبتت قال: لیس علیه قصاص و علیه الارش» (حرعاملی، ۱۴۰۹ه.ق، باب ۳۳، ص ۳۳۷، ج ۱).

از دو روایت اخیر می‌توان استفاده کرد که نه تنها اگر فرد دچار بیماری مادام العمر شود باید برای زوال سلامتی وی تعیین ارش نمود، بلکه اگر پس از مدتی بهبودی کامل حاصل کند برای مدتی که با بیماری دست به گریبان بوده و مشکلات آن را تحمل نموده نیز مستحق گرفتن ارش می‌باشد، حتی اگر بیماری هیچ اثر دائمی سوئی بر جای نگذاشته باشد.

نتیجه‌گیری

در مورد فردی که مبتلا به بیماری کشنده شده باید از همان ابتدا دیه نفس تعیین شود. چون ورود میکروب کشنده به بدن، سبب مسلم مرگ طرف است و تحقق سبب مسلم در حکم تحقق مسبب است، بنابراین می‌توان قبل از فوت مجنی‌علیه نسبت به پرداخت دیه نفس حکم داد.

دیه نفس مثل دیه اعضا به مجنی‌علیه پرداخت می‌شود نه به وراثت وی، زیرا مالک اصلی دیه، مجنی‌علیه است، برای همین است که دیه اعضای مجنی‌علیه به خود وی پرداخت می‌شود. تعاریفی که از دیه شده و روایات وارد شده در این زمینه شاهد این مطلب است، همین‌طور قول مشهور فقهاء که می‌فرمایند: اگر در اثر جنایت، مجنی‌علیه کشته شود، دیون و وصایای او باید از محل دیه پرداخت شود و دیه، جزء ترکه‌ی وی به حساب می‌آید، مستند این مدعا است. اما اگر مجنی‌علیه بر اثر جنایت فوت کند، دیه به ورثه‌ی او به ارث می‌رسد.

در صورتی که فرد مبتلا به بیماری کشنده، قبل از فوت به قتل برسد، هم عامل آلودگی باید یک دیه کامل بدهد و هم عامل قتل، چون نسبت به هر دو مقتضی دریافت دیه کامل موجود و مانع مفقود است.

اگر فرد دچار بیماری مادام‌العمر شود به خاطر زوال سلامتی وی باید ارش تعیین شود، همچنین اگر پس از مدتی بهبودی کامل حاصل کند برای مدت بیماری نیز مستحق گرفتن ارش می‌باشد، حتی اگر بیماری هیچ اثر دائمی سوئی بر جای نگذاشته باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۰۸ ه.ق.). *لسان العرب*، ج ۶، دار احیاء التراث العربی.آل بحر العلوم، سید محمد تقی. (۱۳۶۲ ه.ش.). *بلغه الفقیه*، ج ۴، مکتبه الصادق، تهران.جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ه.ق.). *الصحاح*، دارالعلم للملایین بیروت.حاجی ده آبادی، احمد. (بهار و تابستان ۱۳۸۹ ه.ش.). *ارش*، مجله *مطالعات حقوقی*، انتشارات دانشگاه شیراز.حسینی عاملی، سید محمد جواد. (۱۴۱۹ ه.ق.). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، (۱۲ جلدی)، ج ۶، چاپ اول، قم: موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.حر عاملی، شیخ محمد بن حسن بن علی. (۱۴۰۹ ه.ق.). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، (۲۹ جلدی)، ج ۲۱ و ۲۹، چاپ اول، موسسه آل البیت (ع).خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۳۹۵ ه.ق.). *مبانی تکمله المنهاج*، ج ۲، مطبعه الآداب نجف اشرف.راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ه.ق.). *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، دارالعلم الدار الشامیه، بیروت.قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ ه.ق.). *قاموس قرآن*، ج ۱، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه تهران.طباطبایی، سید علی. (۱۴۰۴ ه.ق.). *ریاض المسائل*، ج ۲، موسسه آل البیت (علیهم السلام) بیروت.طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۶ ه.ق.). *تهذیب الاحکام (تحقیق سید حسن موسوی)*، ج ۱۰، دارالاضواء، بیروت.موسوی خمینی، سید روح الله. (بی تا)، *تحریر الوسیله*، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالعلم.نجفی، محمد حسن بن باقر. (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، (۴۳ جلدی)، ج ۳۷ و ۴۳، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی.

پرونده هموفیلی‌ها: پرونده‌ای است که بیماران هموفیلی به طرفیت سازمان انتقال خون مطرح نمودند و خواسته ایشان جبران خسارت ناشی از تزریق خون آلوده‌ای بود که تحت نظارت سازمان مزبور در اختیار آنها گذاشته شده بود و منجر به صدور دادنامه‌های شماره ۷۸ الی ۱۰۵۲ شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی تهران شد.

یادداشت شناسه مؤلف

نسرین کریمی: استادیار، هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

نشانی الکترونیکی: nasrinkarimi1358@yahoo.com

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۶/۷